

تحلیل و ارزیابی نقدهای موجود بر نظریه منطقه الفراغ شهید صدر ؛

عبدالمجید قائدی*

تأیید: ۹۳/۷/۵

دریافت: ۹۳/۴/۴

چکیده

عنوان منطقه الفراغ که از عناوین ابتکاری شهید سیدمحمدباقر صدر ؛ می باشد به جهت عنوان، نوظهور، اما به جهت اندیشه، ریشه در عهد حکومت پیامبر اکرم ۹ دارد. منطقه الفراغ، در لغت و آنچه که از کنار هم قرارگرفتن این دو کلمه دانسته می شود؛ یعنی منطقه خالی از حکم که در آن منطقه هیچ حکمی نباشد، اما پذیرش چنین چیزی خلاف روایات و بطلان آن از واضحات است و لذا می گوئیم منطقه الفراغ به معنای منطقه خالی از حکم الزامی است که ولی امر می تواند در آن منطقه که دارای حکم غیر الزامی است با وجود شرایط، آن حکم غیر الزامی را تبدیل به حکمی الزامی نماید و این اندیشه، از آن جهت که برای ولی امر مسلمین و زعیم امت، حق قانون گذاری قائل است، ممکن است موجب بروز اشکالاتی شود که چگونه غیر خداوند می تواند قانون گذاری و تشریح نماید و حال آن که قانون گذاری از مختصات پروردگار است یا این که احکام اسلام جاودانه است، چگونه ولی امر می تواند آن را تبدیل به حکم دیگری نماید که در این نوشتار به پنج اشکال اساسی و پاسخ به آن اشکالات پرداخته شده و نظریه را از این اشکالات، مبرا نموده است.

واژگان کلیدی

منطقه الفراغ، قانون گذاری، حکم الزامی، حکم غیر الزامی، ولی امر، تفویض

* سطح چهار حوزه علمیه قم.

مقدمه

از آن جا که اسلام دینی کامل، جهانی و همیشگی می‌باشد و می‌بایست پاسخ‌گوی نیازهای بشر تا روز قیامت باشد و از طرفی نیازهای انسان، به جهت توسعه و پیشرفت‌های موجود، متغیر است، این سؤال به ذهن می‌آید که چگونه می‌توان با یک دستور ثابت به نیازهای متغیر جامعه پاسخ داد؟ با توجه به این نیاز، می‌بایست یک سیستم حقوقی و تشریحی وجود داشته باشد تا بتواند با قانون‌گذاری مناسب و رعایت مصالح، نیازهای متغیر بشر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف را برآورده کند و در این جهت قانون‌گذاری کند؛ همان‌گونه که سیستم تشریحی و قانون‌گذاری در جهت نیازهای ثابت بشریت موجود است.

از همین جاست که می‌گوییم پیامبر اکرم ﷺ دارای دو شأن بودند؛ شأنی به جهت این که نبی خداست و وظیفه تبلیغ و رساندن احکام الهی را به عهده دارد و شأن دیگر، شأن حاکمیت اوست؛ از آن جهت که حاکم جامعه اسلامی و دارای حکومت می‌باشد، چنین شأنی به وی سپرده شده است که در این بخش می‌تواند احکامی مناسب با شرایط زمانی و مکانی ایجاد نماید و در واقع این بخش از احکام که حوزه غیر الزامی از احکام می‌باشد، جهت ایجاد چنین حکمی و تغییر و تبدیل آن به حکمی الزامی برای مصالح مسلمین، به امام مسلمین و زعیم امت واگذار شده است که این همان چیزی است که نظریه منطقه‌الفراغ در قانون‌گذاری اسلامی، گویای آن است و حال آن که پیامبر اکرم ﷺ ، اختیار این قانون‌گذاری را از آن جهت که حاکم جامعه اسلامی و زعیم آنان است به او داده شده است.

این حق قابل سرایت به هر حاکم مشروعی که حاکمیت او از سنخ حاکمیت پیامبر اکرم ﷺ باشد، است که این حق شامل امامان معصوم و ولی فقیه که حاکمیت آنان الهی و مشروع است، می‌باشد.

شالوده، بنا و پشتوانه نظریه منطقه‌الفراغ، نص قرآن کریم است که می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر

فهرست

سال هجدهم / شماره چهارم / پیاپی ۷۰

۱۴۸

اطاعت کنید» (نساء (۴): ۵۹).

با آن چه گفته می‌شود به دست می‌آید که اندیشه منطقه‌الفراغ به زمان پیامبر اکرم و ائمه معصومین : بر می‌گردد؛ گرچه تا زمان مرحوم شهید صدر با این عنوان شناخته شده نبود، ولی این عنوان بر این اندیشه، از ابتکارات شهید صدر ؛ است. اما چون این نظریه، حق قانون‌گذاری را به زعیم امت و امام المسلمین می‌دهد، ممکن است با نقدها و اشکالاتی مواجه شود که در این نوشتار، نقدها و اشکالاتی را بیان می‌داریم و به آنها پاسخ می‌گوییم.

نقدهایی بر منطقه‌الفراغ و بررسی آنها

نقد اول

الف) تنافی این نظریه با جامعیت شریعت و مستلزم قبول نقص و فراغ قانونی در اسلام

این اشکال، بیان‌گر این مطلب است که نظریه منطقه‌الفراغ و این که قائل شویم که ولی امر می‌تواند در برخی موضوعات، قانون‌گذار باشد و ایجاد حکم کند، با آیات و روایات و ادله دیگری که دلالت بر جامعیت شریعت اسلام می‌کند منافات دارد و پذیرش نظریه منطقه‌الفراغ مستلزم قبول نقص و فراغ قانونی در دین اسلام است و حال آن که دین اسلام، از جهت اصول و فروع، دین کاملی است و خداوند همه احکامش را یا از طریق نصوص خاصه و یا از طریق بیان قواعد عامه و احکام کلیه، بیان نموده است و جای قانون‌گذاری برای ولی امر باقی نمانده است.

برای این نقد می‌توان دلایلی از آیات و روایات بیان نمود.

دلایلی از آیات

الف) «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم» (مائده (۵): ۳).

این آیه به صراحت، کامل بودن دین اسلام را بیان می‌کند و جایی برای قبول نقص در شریعت اسلام باقی نمی‌گذارد.

ب) «و این کتاب را که بیان‌گر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است بر تو نازل کردیم» (نحل: ۱۶: ۱۸۹).

هم‌چنین آیه ۳۸ سوره انعام بیان‌گر همین مضمون است. ظاهر آیه بیان‌گر آن است که خداوند هر آنچه که در سعادت و کرامت انسانی مورد نیاز بوده است، به صورت عموم یا خصوص بیان فرموده است.

دلایلی از روایات

الف) امام باقر ۷ فرمود: «چیزی از دین خدا نیست، مگر این که [حکم] آن در کتاب و سنت وجود دارد، خداوند دینش را کامل کرده است که پروردگار فرمود: امروز برای شما دینتان را کامل کردم» (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۲).

ب) امام رضا ۷ فرمود: «هر چه که مورد نیاز امت بود، خداوند بیان کرد و کسی که بپندارد خداوند دینش را کامل نکرده است، کتاب خدا را نپذیرفته است و کسی که کتاب خدا را نپذیرد کافر است» (بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۵۳).

ج) «عمر بن قیس» گوید از امام باقر ۷ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی که مورد نیاز امت باشد را وا نگذاشته است، مگر این که در کتابش نازل فرموده و برای پیامبرش ۹ بیان نموده است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۹).

د) امام صادق ۷ فرمود: «چیزی نیست، مگر آن که حکم آن در کتاب یا سنت بیان شده است» (همان).

ه) «سماعه»، یکی از شاگردان امام کاظم ۷ از او سؤال می‌کند: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر ۹ است یا بخشی را از خودتان می‌گویید؟ امام ۷ در پاسخ فرمود: «همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر ۹ است» (همان، ص ۶۲).

و) «معلی بن خنیس» از امام صادق ۷ روایت کرده که حضرت فرمود: «در

موارد اختلاف افراد چیزی نیست، مگر این که برای آن چه در آن اختلاف شده اصلی در کتاب خداوند (عزّ و جل) موجود است، اما عقل‌های مردم به آن اصل نمی‌رسد» [آن را درک نمی‌کنند که بفهمند و اختلاف‌شان را حل کنند] (همان، ص ۶۰).

خلاصه اشکال این که با این آیات و روایات، جایی برای تشریح و قانون‌گذاری فقیه باقی نمی‌ماند و منطقه‌الفراغی در تشریح اسلامی وجود ندارد.

جواب

مراد قائلین به فراغ قانونی، نبود مطلق حکم؛ اعم از الزامی و غیر الزامی نیست، بلکه مراد، نبود حکم الزامی است؛ یعنی در جایی که حکم الزامی وجود ندارد، ولی امر با وجود شرایط، می‌تواند حکم غیر الزامی را تبدیل به حکمی الزامی نماید و «شهید صدر» هم که قائل به منطقه‌الفراغ در قانون‌گذاری اسلامی است، متوجه این اشکال بوده است و لذا فرموده است:

منطقه‌الفراغ، دلالت بر نقص، در صورت قانون‌گذاری یا مهمل گذاشتن حوادث و وقایع از حیث جعل قانون و حکم نیست. این منطقه به عنوان یک مرکز مانور و قدرت دستگاه قانون‌گذاری، در اختیار ولی امر گذاشته شده است. این منطقه، یک منطقه رهاشده که موجب نقص و اهمالی در شرع باشد، نیست. این منطقه را احکام آن محدود کرده و حد آن با احکام آن محدود است که حوادثی که در این منطقه است، بر همان صفت تشریحی اصلی است که به ولی امر، این صلاحیت را داده که به حسب مقتضیات، قانون‌گذاری ثانوی کند؛ به عنوان مثال، احیای زمین موات، به حسب قانون طبیعی خودش توسط فرد، کار مباحی است که به ولی امر، این اختیار داده شده است که به حسب ظروف زمانی و مکانی و اقتضات آنها مانع این امر بشود (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۸۰۴).

پس با این بیان، منطقه الفراغ، نه تنها بیان گر اهمال و نقصی در اسلام نیست، بلکه دلالت بر جاودانگی اسلام دارد؛ همان طور که یکی از شاگردان شهید صدر اندیشه منطقه الفراغ را برای تضمین استمرار نبوت، لازم دانسته است و این اندیشه را راهی برای پرهیز از تغییر شریعت و تبیینی برای ختم نبوت می داند (حائری، ۱۴۱۷ق، ش ۱۱، ص ۱۱۵) و جالب این که به نظر ایشان، تشریح مستقیم نسبت به متغیرات، مانع جاودانگی دین می شود (همان، ص ۱۳۶). ایشان می فرماید:

برخی از مصالح، متغیرند و نمی توان آنها را در چارچوب ثابتی، ضابطه مند کرد. از این رو، زمام امر آنها را به ولی امر سپرده است. در غیر این صورت، با جعل احکام ثابت، آن احکام، هر از چند گاه باید تغییر کنند و از این رو، باید نبوت و رسالت نیز تغییر کند، اما اسلام با تفویض این امور به ولی امر، خود را جاودانه کرده است (همان، ص ۱۳۰-۱۲۹).

که می گوئیم خداوند، حکم خود را به صورت غیر مستقیم و به واسطه ولی امر بیان نموده است؛ یعنی حکم ولی امر در منطقه الفراغ نیز حکم خداوند است، اما حکم غیر مستقیم الهی می باشد.

ب) انحصار قانون برای خداوند

اشکال دیگری با طرح نظریه منطقه الفراغ که حق تشریح و قانون گذاری را با محاسبات و سنجش شرایط زمانی و مکانی و مصالح مسلمین به ولی امر و زعیم امت می دهد، این است که از ادله شرعی، به روشنی استفاده می شود که تشریح و قانون گذاری، مختص پروردگار جهانیان است و کسی غیر از پروردگار، حق قانون گذاری را ندارد. آری! فقهاء در زمان غیبت، فقط حق تشخیص حکم پروردگار را دارند و باید در پیش آمده های اجتماعی، حکم الهی را تشخیص دهند و شکل و قالب آن را بیان کنند.

به عبارت دیگر، یک حکم، مراحلی دارد که مرحله تشریح و قانون گذاری آن از

مختصات پروردگار است و مرحله تشخیص آن حکم، از مختصات فقهاء است؛ همان طور که مرحله تعیین خط مشی این حکم با نظارت یا واگذاری ولی امر می تواند به عهده مجلس شورای اسلامی یا مجمعی مانند آن باشد.

در بیان این اختصاص، بعضی از فقهای معاصر گفته اند: «قانون گذاری فقط از آن خداست و به جز او مشرع و مقنن وجود ندارد. هیچ فردی؛ اگرچه در حد اعلای دانش و فرهنگ و قدرت فکری و اجتماعی باشد، حق این که حکمی را مقرر کند، ندارد» (سبحانی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۰۱).

هم چنین یکی دیگر از بزرگان عصر حاضر فرموده است: « اصول و فروع دین، کامل است و جای قانون گذاری برای کسی باقی نمانده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۰۹).

گویی دانش ورانی که حق تشریح و قانون گذاری را مختص پروردگار می دانند، به آیاتی که برخی از آنها را بیان می کنیم، استدلال می نمایند.

آیات

۱. «حکم، تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرسید» (یوسف (۱۲): ۴۰).

۲. «حکم، تنها از آن خداوند است، حق را از باطل جدا می کند و او جداکننده [حق از باطل] است» (انعام (۶): ۵۷).

جواب

ما هم همه این دلایل را می پذیریم و قانون گذاری را از آن پروردگار جهانیان می دانیم و نظریه منطقه الفراغ را در تعارض با این ادله نمی دانیم، لکن باید دانست که مراد از این که قانون گذاری مختص پروردگار است، چیست؟ اگر گفته شود که برای شخصی در عرض قانون گذاری پروردگار، حق قانون گذاری قائل شویم، این مردود است و همان چیزی است که ادله، به روشنی آن را رد می کنند و هیچ فقیهی چنین حقی را برای اشخاص قائل نیست.

اما اگر بگوییم پیامبر و ائمه معصومین : و ولی فقیه در طول قانون گذاری پروردگار و در چارچوب شریعت، آن هم در مواردی که خداوند، در آن موارد حکم الزامی ندارد، بخواهند با ضوابطی منطقه الفراغ را پر کنند، این همان قانون گذاری الهی است و اختصاص تشریح به پروردگار است.

به بیان دیگر، قانون گذاری، مختص پروردگار است، لکن گاهی پروردگار این قانون گذاری و تشریح را به صورت مستقیم انجام می دهد که در احکام الزامی و ثابت چنین است که در قالب نصوص یا عمومات و کلیات به پیامبرش ابلاغ می کند و گاهی این تشریح را به گونه غیر مستقیم و از طریق پیامبر و ائمه معصومین : و ولی فقیه انجام می دهد که در احکام غیر الزامی و متغیر؛ یعنی آن احکامی که مربوط به جنبه حاکم بودن آنها و چه بسا موقتی می باشد، چنین است و حکمی که آنها می دهند را حکم خود می داند. با این بیان، همه احکام از آن پروردگار است، چه آن احکامی که مستقیم بیان داشته و چه آن احکامی که به صورت غیر مستقیم بیان داشته است.

پس این بیان که انحصار قانون برای پروردگار است، صحیح است و منطقه الفراغ در تعارض با این بیان نمی باشد.

روایات تفویض به پیامبر 9

به علاوه، روایاتی وجود دارد که خداوند در برخی موارد، تشریح و قانون گذاری را به پیامبر اکرم 9 واگذار نموده است که نمونه هایی از آن را بیان می داریم و اگر گفته شود که این روایات فقط شامل پیامبر اکرم 9 می شود و در آن سخنی از ائمه : نیست، در پاسخ می گوییم: روایات دیگری وجود دارد که بیان می دارد، آن چه که به پیامبر 9 واگذار شده است، به ائمه : هم واگذار شده است که آن روایات هم در ادامه خواهد آمد.

روایات

۱. امام صادق 7 فرمود:

خدای تبارک و تعالی پیامبرش را تربیت نمود و چون به آن جاکه خدا

می‌خواست رسید ، درباره او فرمود: «تو بر خلق بزرگی استواری». سپس امر دینش را به او واگذار نمود و فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورده بپذیرید و از آنچه منع‌تان کرده باز ایستید». خدای (عزوجل) سهام ارث را معین کرد و برای جدّ میت چیزی قرار نداد. رسول خدا شش یک مال میت را طعمه و بهره او ساخت. خدای (جل ذکره) هم این را برای او اجازه کرد. برای همین است که خدای (عزوجل) فرمود: «این است بخشش بی حساب ما، خواهی بده و خواهی نگهدار» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۶۷).

۲. حضرت ابی‌جعفر ۷ فرمود:

قانون خون‌بهای چشم و خون‌بهای جان را پیامبر ۹ وضع فرمود و نبیند (شراب خرما) و هر مست‌کننده‌ای را او حرام کرد. مردی عرض کرد: پیغمبر وضع قانون کرد، بدون آن که دستوری نسبت به آنها آمده باشد؟ فرمود: آری تا کسانی که اطاعت رسول می‌کنند، از نافرمانان او مشخص شوند (همان).

خلاصه این‌که از روایات دانسته شد که پیامبر اکرم ۹ دارای حق قانون‌گذاری می‌باشد که این حق از طرف پروردگار به او واگذار شده است. البته این روایات در جواب اشکال بوده که حکایت از نبود حق قانون‌گذاری برای غیر خداوند داشت؛ یعنی روایات در جهت اصل حق قانون‌گذاری بیان شد.

روایات تفویض تشریح و قانون‌گذاری به ائمه :

از آن‌جاکه روایاتی تحت عنوان تفویض تشریح و قانون‌گذاری برای پیامبر اکرم ۹ بیان شد، ممکن است گفته شود، پس این تشریح و قانون‌گذاری مخصوص پیامبر اکرم ۹ است و جانشینان او حق تشریح و قانون‌گذاری ندارند، به جهت رفع این شبهه روایاتی را نقل می‌کنیم که بیان‌گر این است، آنچه خداوند به پیامبر ۹ واگذار نموده، به ائمه : هم واگذار نموده است.

بیان برخی از این روایات

۱. امام صادق 7 فرمود:

خدای (عزوجل) رسولش را تربیت کرد تا چنان که می‌خواست او را استوار ساخت. سپس به او واگذار کرد و فرمود: آنچه را رسول برای شما آورد بگیرد و از آنچه نهی‌تان کرد، باز ایستید و آنچه را خدا به پیغمبرش واگذار کرده به ما واگذار فرموده است (همان).

۲. «موسی بن اشیم» گوید:

خدمت امام صادق 7 رسیدم و از او مسأله‌ای را پرسیدم، حضرت جوابم را داد. هنوز من نشسته بودم که در این هنگام مردی آمد و آن مرد نیز همان مسأله‌ای که من پرسیده بودم، از حضرت پرسید و حضرت به او جواب دیگری داد، بر خلاف آنچه که به من فرموده بود و سپس فرمود: ای پسر اشیم! خداوند به داود فرمانروایی را واگذار کرد ... و به ما ائمه آن چیزی را واگذار کرد که به محمد 9 واگذار کرد. پس جنع نکن (تعجب نکن) (صفار، ۱۳۶۲، ص ۴۰۴).

پس از بیان این روایات، روشن می‌شود که تشریح و قانون‌گذاری از مختصات پیامبر اکرم 9 نیست، بلکه جانشینان او نیز حق تشریح و قانون‌گذاری دارند.

ج) استلزام تبدیل احکام شرعی

یکی از اساتید مبرز حوزه علمیه نجف که از شاگردان شهید صدر ؛ می‌باشد، در دفاع از استادش و اثبات نظریه منطقه الفراع، این اشکال را به گونه‌ای تقریر نموده است که به نظر می‌آید، تقریر اشکال به بیان ایشان صحیح نباشد. او که اشکال را توهمی بیش نمی‌داند، می‌گوید:

توهم شده که نظریه منطقه الفراع، باب تعدیل و تبدیل در احکام و قانون‌گذاری اسلامی را می‌گشاید و به بهانه این که چون زمان و شرایط ما با زمان و شرایط عصر پیامبر 9 تفاوت دارد، پس اینکه اولیاء امر، به همین بهانه بتوانند، به هر گونه‌ای که بخواهند احکام را تغییر دهند و

این تغییر را از اجازه‌ای که در منطقه الفراغ برای آنها حاصل شده بدانند و رفته رفته به جایی برسد که باعث شود، اولیاء امور، شراب، قمار، و ربا را در اسلام حلال بدانند یا حکم وجوب حجاب بر زن را بردارند یا این که حکم کنند به تساوی حقوق زن و مرد در ارث و مانند آن، که اسلام در آن حقوق، تفاوت قائل شده است و تغییراتی مانند آن که اگر این گونه تغییرها و تبدیل‌ها در احکام شرعی داخل شود از اسلام و قرآن چیزی باقی نمی‌ماند (حائری، ۱۴۱۷ق، ش ۱۱، ص ۱۳۶).

ناگفته پیداست که برای اشکال هم باید منفذی به مطلب باشد تا طرح شود یا این که حداقل بتواند در اطراف مطلب، چرخشی داشته باشد؛ در حالی که این اشکال به گونه‌ای که تقریر شده است، اصلاً ربطی به منطقه الفراغ ندارد؛ به طوری که اگر اشکال، قائل و مستشکلی داشته باشد، بیان‌گر این است که از منطقه الفراغ، حتی تعریفی اجمالی هم در ذهن نداشته است؛ زیرا در تقریر اشکال، بیان شده است که به بهانه وجود منطقه الفراغ برای ولی امر، اولیای امور بتوانند، شراب، قمار و ربا را در اسلام حلال بدانند یا این که حکم وجوب پوشش و حجاب را بردارند؛ در حالی که منطقه الفراغ در احکام الزامی (واجبات و محرمات) وجود ندارد.^۱ منطقه الفراغ، در احکام غیر الزامی است و مثال‌هایی که در تقریر اشکال آورده‌اند، همه در احکام الزامی است. وانگهی منطقه الفراغ، مربوط به احکام حکومتی و آنچه که پیامبر اکرم ﷺ به عنوان حاکم اسلامی بیان نموده‌اند، می‌باشد، نه آنچه که مربوط به شأن تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ است؛ در حالی که مثال‌های ایشان همه و یا اکثر آنها مربوط به شأن تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ می‌شود، نه شأن حکومتی او و منطقه الفراغ در احکام تبلیغی پیامبر ﷺ برای ولی امر نیست و نمی‌تواند تبدیل و تغییری ایجاد کند.

به نظر می‌رسد که هیچ مستشکلی که اندکی با اندیشه منطقه الفراغ آشنایی داشته باشد، به خود اجازه ندهد این چنین، اشکالش را بیان کند. پس باید همین اشکال (استلزام تبدیل احکامی شرعی) را به گونه‌ای تقریر کرد که اشکال، برخواسته از اندیشه و تعریف منطقه الفراغ باشد.

تقریر اشکال

نظریه منطقه الفراغ، حق قانون‌گذاری و تشریح را برای حاکم شرعی در احکام غیر الزامی می‌داند؛ یعنی حیطة اختیارات ولیّ امر در منطقه الفراغ، اموری است که نص تشریحی دال بر الزام در آنها وجود نداشته باشد؛ در حالی که از وضع هر حکم و قانونی بر خلاف احکام و قوانین الهی، نهی شده است و همه احکام پنج‌گانه تکلیفی^۲ مورد اهمیت هستند و حکم پروردگار محسوب می‌شوند و دلایل فراوانی وجود دارد که حق تغییر و تبدیل احکام الهی را، حتی در مباحثات و احکام غیر الزامی نداریم.

برای این اشکال، می‌توان به آیات و روایاتی تمسک نمود که برخی از آنها را بیان می‌داریم.

دلایلی از آیات

الف) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نشمرید و از حد، تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد» (مائده (۵): ۸۷).

بیان استدلال

در این آیه شریفه، از حرام دانستن حلال‌های الهی، نهی شده است و آن را تجاوز به حریم احکام الهی می‌شمارد.

اگر گفته شود کلمه «طیبات»، بیان‌گر این است که حکم، ویژه خوراکی‌ها و مانند آن است، می‌گوییم چنین نیست؛ زیرا جمله «و لا تعتدوا» در پایان آیه، عمومیت دارد و هر گونه سرزدن از احکام الهی را در بر می‌گیرد؛ یعنی جمله «و لا تعتدوا» در پی بیان قاعده‌ای است که مصداقش در آغاز آیه آمده است و دیگر این که کلمه «طیبات»، بیانی برای حلال‌ها است؛ به این گونه که خداوند متعال، به حکمت حلال کردن اشیاء اشاره نموده که آن‌چه را حلال کرده‌ایم، طیب و پاکیزه است، پس نباید آن را حرام دانست.

«علامه طباطبایی» در تفسیر همین آیه شریفه می‌فرماید:

این آیه، مؤمنان را از حرام کردن آنچه که خداوند حلال کرده باز می‌دارد، حرام کردن حلال‌ها بدین صورت است که یا آن را کسی با تشریح حرام کند و یا دیگران را از انجام آن باز دارد و خود، از آن امتناع ورزد ... و اضافه‌ی واژه‌ی طیبات به جمله بعدی با آن که نیازی به آن نبود و معنا بدون آن کامل بود، برای اشاره به کامل کردن علت نهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۱۰۶-۱۰۵).

ب) «از تو سؤال می‌کنند، چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو هرآنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده است ...» (مائده (۵): ۴).

بیان استدلال

هر چه را خداوند متعال حلال کرده، طیب و پاکیزه است و مصلحتی در آن نهفته است. از این رو، به همان اندازه که ارتکاب حرام، انسان را به پلیدی‌ها آلوده می‌کند، اجتناب از امور پاکیزه و طیب، انسان را از سودمندی‌های آنها محروم می‌سازد.

در توضیح استدلال به آیات بیان شده می‌گوییم؛ همان‌طور که بی‌اعتبار دانستن حرام‌ها و سر باز زدن از آنها تجاوز به حریم احکام الهی محسوب می‌شود، حرام دانستن حلال‌ها و دوری‌جستن از آنها نیز در زمره‌ی تجاوز به حدود الهی به‌شمار می‌رود. پس مخالفت با حلال خداوند هم نتوان نکرد؛ زیرا حلال خداوند هم حکم اوست و مخالفت با حکم پروردگار تجاوز است تا آن‌جا که فرمود: «خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد» (مائده (۵): ۸۷) و به همین دلیل، حکمی که از سوی ولی امر، صادر می‌شود و مباح (حکم غیر الزامی) را الزامی می‌کند، ممنوع است؛ زیرا به همان اندازه که مخالفت با حرام و واجب، تجاوز است، مخالفت با حلال نیز تجاوز و ممنوع است. پس منطقه‌ی الفراغ، مستلزم تبدیل حکم الهی است و این تبدیل در اسلام جایگاهی ندارد.

دلایلی از روایات

الف) پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند، همان‌گونه که دوست دارد واجبات او رعایت شود، دوست دارد مباحات او نیز رعایت شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۷ و ج ۱۶، ص ۲۳۲).

ب) پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

آنچه خداوند در کتابش حلال کرده است، حلال است و آنچه که حرام کرده است، حرام است و از آنچه که ساکت شده است، پس این عفو و بخششی از ناحیه پروردگار است. پس این عفو را قبول کنید؛ زیرا خداوند این گونه نیست که چیزی را فراموش کرده باشد و سپس پیامبر ﷺ این آیه شریفه را تلاوت فرمود: پروردگار تو فراموش کار نیست (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲).

در این احادیث شریف، میان واجب و مباح که یکی حکم الزامی و دیگری غیر الزامی است، از این جهت که حکم الهی است، تفاوتی در آنها دیده نشده است و رعایت هر دو از طرف پروردگار عالم، محبوب شمرده شده و خداوند دوست دارد که هر کدام از احکام پنج‌گانه تکلیفی، در ظرف خود، مورد عمل قرار گیرد. پس چگونه ولیّ امر می‌تواند در مباحات، تغییر ایجاد کند و به حکم دیگری تبدیل نماید؟

ج) در روایت «تحف العقول» از امام صادق ﷺ که «شیخ انصاری» در ابتدای کتاب «مکاسب» آورده‌اند، امام صادق ﷺ درباره والی عادل، تعبیر به «بلازیادة و لانقیصة»^۳ (حرّانی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۶-۳۳۱) می‌کنند. بر طبق این روایت، هم‌کاری با والی عادل، از آن جهت صحیح است که مطابق احکام خداوند، بی آن که هیچ کاستی یا فزونی در آنها پدید آید، عمل کند و آن والی که در احکام، تغییر یا تبدیلی ایجاد کند، والی عادل شمرده نشده است و یکی از گونه‌های احکام هم احکام غیر الزامی می‌باشد که منطقه‌الفراغ، در همان احکام است و گوینده منطقه‌الفراغ، این احکام را توسط والی عادل قابل تغییر می‌داند.

فهرست

سال هجدهم / شماره چهارم / پیاپی ۷۰

۱۶۰

نتیجه روایات این که مستشکل، از مجموع آیات و روایات استفاده می کند که هیچ حکمی بر خلاف احکام پنج گانه تکلیفی الهی از ناحیه ولی امر و حاکم شرعی جایز نیست و در پی آن، «منطقة الفراغی» در تشریح و قانون گذاری اسلامی وجود ندارد.

خلاصه اشکال، از آن چه بیان شد، دانسته شد که تبدیل و تغییر احکام شرعی، ممنوع است و این ممنوعیت برای همه احکام خمسه است؛ خواه این تغییر در حکم الزامی باشد، خواه در حکم غیر الزامی. آیات و روایات فراوانی در جایز نبودن تبدیل احکام شرعی بیان شد.

دو جواب برای پاسخ به این اشکال بیان می داریم:

جواب نخست

احکامی که در خطابات شرعی برای موضوعات، ثابت شده از یک منظر به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. احکامی که برای موضوعات شان به نحو مطلق و بی قید و شرط و در هر حال، ثابت هستند؛ خواه عنوان جدیدی عارض بشود یا نشود؛ مانند اغلب احکام واجبات و محرمات که حکم به وجوب فعل و حرمت ترک آن، یا حکم به لزوم ترک و منع از فعل آن، مطلق است و مقید نیست؛ به این که برای ذات موضوع فی نفسه و با قطع نظر از عروض عنوان جدید باشد. به عنوان مثال، نمازهای پنج گانه واجب است؛ خواه عنوان جدیدی از قبیل نذر، شرط، قسم، دستور پدر یا مادر و مانند آن بیاید یا نیاید. یا این که نوشیدن شراب حرام است؛ چه نذر یا عهد یا قسم یا شرط یا امر پدر و ... باشد یا نباشد؛ آری! نسبت به برخی از عناوین که عنوان ثانوی محسوب می شوند و بر عناوین اولیه حکومت دارند، مسأله فرق می کند؛ مثلاً وضو یا غسل یا روزه و ... واجب است، اگر حرجی یا ضرری نشود و گرنه به حکم قانون نفی حرج و ضرر، وجوب، ساقط می شود یا خوردن مردار و نوشیدن شراب و ... حرام است، در صورتی که اکراه یا اضطراب و مانند آن نباشد و گرنه در

فرض اکراه یا اضطرار، حرمت از فعلیت می‌افتد. اما از این‌ها که بگذریم، نسبت به عناوینی از قبیل نذر، شرط، قسم، امر پدر و مانند آن‌ها وجوب روزه یا حرمت نوشیدن شراب و ... برداشته نمی‌شود.

۲. احکامی که برای موضوعات‌شان ثابت شده‌اند، اما فی نفسها؛ یعنی با نظر به ذات موضوع و با قطع نظر از عروض هر عنوان عارضی دیگر، مانند اغلب مباحات و مستحبات و مکروهات؛ مثلاً خوردن گوشت به خودی خود و بدون عروض نذر، عهد، قسم، امر پدر و مولی و ... مباح است یا حکم استحباب برای نماز شب، بدون عروض این عناوین و به‌خودی خود مستحب است و در این گونه موارد، ثبوت حکمی دیگر برای موضوع با عروض عنوان جدید، هیچ مانعی ندارد و با حکم اولی و اصلی موضوع هم تنافی ندارد؛ زیرا این دو حکم، در طول هم برای دو موضوع ثابت است؛ یکی حکم اصلی است که به عنوان مثال، اباحه باشد و برای ذات موضوع ثابت است و دیگری حکم عارضی وجوب یا حرمت است که برای موضوع معنون به عنوان عارضی ثابت است؛ مثلاً نماز شبی که نذر شده واجب است یا خوردن گوشتی که پدر امر کرده واجب است یا اگر امر به ترک خوردن آن نموده حرام است و ... که این گونه از احکام، با عروض عنوان جدید، قابل تغییر است و با حکم اولی و اصلی هم منافاتی ندارد.

با توجه به این تقسیم، آیات و روایاتی که ما را از تغییر و تبدیل احکام شرعی باز می‌دارد، ناظر به احکام قسم اول است؛ یعنی احکامی که برای موضوعات‌شان به نحو مطلق و بی قید و شرط و در همه حالات ثابت هستند و عروض عنوان جدید نتواند در تغییر آنها دخلی داشته باشد که نظریه منطقه‌الفراغ، هم در تنافی و تضاد با این آیات و روایات نیست و هم در احکام ثابت و مطلق و احکام الزامی ورودی ندارد و به فقیه، اجازه تشریح و قانون‌گذاری نمی‌دهد؛ زیرا این احکام دلیل‌شان به گونه‌ای است که از پذیرش هر گونه تغییر و حکمی امتناع دارد و اگر ولی امر با حکمش یا شخص با نذر یا عهد یا قسمش بخواهد حکم را تغییر دهد، در تنافی و در تعارض با آن احکام قرار می‌گیرد که آیات و روایاتی که به صورت مفصل بیان شد، ما را از این

تغییر و تبدیل احکام بر حذر می‌داشت، متوجه تغییردهنده می‌شود، بلکه منطقه الفراع برای ولیّ امر در احکام قسم دوم است؛ یعنی در صورتی که احکامی برای موضوعاتی با نظر به ذات موضوع و با قطع نظر از عروض هر عنوان عارضی بار شده باشد و با عروض عنوانی جدید در تقارن و تنافی نباشد، این جاست که ولیّ امر در صورتی که شرایط زمانی و مکانی و مصالح ایجاد کند، می‌تواند آن حکم را مطابق شرایط، تغییر دهد. مثلاً در همین احکام مباح هم گاهی لسان خود دلیل یا دلیل خارجی، بیان‌گر آن است که عنوان دیگری نمی‌تواند عارض شود و این حکم اباحه قابل تغییر نیست که باز هم می‌گوییم بر مبنای نظریه منطقه الفراع برای ولیّ امر، اختیاری در تغییر این گونه احکام نیست؛ همان‌طور که در «تفسیر عیاشی» به نقل از امام باقر، از امیر المؤمنین ⁸ در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و ضمن عقد، شرط کرده که اگر چنانچه ازدواج دیگری بکند یا از این زن فاصله بگیرد و قهر کند یا کنیزک فراشی ⁴ بیاورد، این زن مطلقه باشد که امیرالمؤمنین ⁷ فرمود:

شرط خداوند قبل از شرط شماست، اگر مرد خواست به شرطش وفا می‌کند (ازدواج مجدد نکند و اگر ازدواج مجدد کرد، زن اول را طلاق بدهد) و یا اگر خواست می‌تواند زنش را نگاهداری کند (طلاق ندهد) و زن دیگری بگیرد و کنیزک فراشی بخرد و با او قهر کند و اگر زن قهر کرد، به‌خاطر این اعمال مرد، خداوند فرمود: با زنان (پاک) مورد علاقه خود ازدواج کنید دو یا سه یا چهار همسر و باز فرمود: کنیزکان شما بر شما حلال است و با زنانی که از ناشزه‌شدن‌شان می‌ترسید قهر کنید (حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۱).

کنیزک فراشی از مباحات است، ولی این روایت، قرینه می‌شود که این دو مباح از مباحات قسم اول است و دلیل آنها اطلاق دارد و عروض عوارضی، مانند شرط و ... نمی‌تواند آنها را تغییر دهد.

نتیجه این که با تقسیمی که برای احکام شرعی در خطابات شرعیه بیان شد، به دست می‌آید که آنچه ما را از تبدیل احکام شرعی باز می‌دارد، نظر به احکام قسم

اول دارد که در نظریه منطقه الفراغ هم نظری به قسم اول نیست، بلکه منطقه الفراغ، جایگاه حکم و تشریح را با وجود شرایط برای فقیه، در قسم دوم از احکام می‌داند. بنابراین، اگر گفته می‌شود خداوند جعل حکم برخی از موضوعات را به حاکم شرع و امام مسلمین واگذار کرده، نباید تعجب کرد؛ زیرا غیر از حاکم شرع، خود انسان نیز گاهی می‌تواند، چیزی را که خداوند واجب و یا حرام نکرده است، بر خودش واجب یا حرام گرداند و گاهی دیگران نیز می‌توانند بر انسان چیزی را که خداوند واجب یا حرام نکرده است، واجب یا حرام کنند که این گونه تغییرها در محدوده امور مباح و حتی مستحبات و مکروهات، در برخی موارد امری مسلم و مورد قبول اکثر فقهاء است؛ مواردی مانند این که انسان می‌تواند با نذر، عهد، قسم، شرط و ... امر مباحی را بر خود واجب یا حرام گرداند که بیان همه کلمات فقهاء در این موارد، در این مختصر نمی‌گنجد. به عنوان مثال، فقط چند نمونه از فتاوی آنها را بیان می‌داریم.

«شیخ طوسی» در مورد نذر فرمود:

«هرگاه مورد نذر تحقق پیدا کند، بر نذرکننده، پیروی از آنچه نذر کرده واجب است و ترک نذر برای او جایز نیست» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۷۷).

«سیدابوالحسن اصفهانی» نیز در مورد عهد می‌گوید:

عهد نباید از نظر دینی یا دنیوی مرجوح باشد (مراد متعلق عهد است)، ولی لازم هم نیست که رجحان داشته باشد تا چه رسد به این که طاعت محسوب شود؛ همان‌طور که رجحان در نذر، شرط است. پس اگر بر فعل مباحی عهد کند، لازم (واجب) می‌شود (اصفهانی، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ص ۲۵۱).

«مرحوم حکیم» در مورد شرط ضمن عقد می‌گوید:

همان‌طور که وفای به عقد لازم، واجب است، وفای به شرطی که در ضمن آن عقد است هم واجب است؛ مانند آن جایی که بایع اسبی را در مقابل بهایی مشخص می‌فروشد و با مشتری شرط می‌کند که برای او

پیراهنی هم بدوزد، پس حقیقتاً دوختن پیراهنی از طرف بایع بر عهده مشتری می‌آید و بر مشتری، دوختن این پیراهن واجب می‌شود (حکیم، ۱۳۶۶ق، ج ۲، ص ۵۸).

«صاحب عروه» در شرایط شکسته شدن نماز چهاررکعتی در شرط پنجم می‌گوید: «شرط پنجم این است که سفر حرام نباشد و برای سفر حرام مثال می‌زند به این که والدین، فرزندشان را از سفر غیر واجب نهی کنند یا مثال می‌زند به سفر زن، بدون اجازه شوهر» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۲۲).

جواب دوم

یکی از شاگردان مرحوم شهید صدر؛ که در مقام دفاع از نظریه منطقه الفراغ به پاسخ‌گویی به این اشکال، پرداخته است، فرموده:

اسلام، منطقه الفراغ را به فکر شخصی ولی امر واگذار نکرده است که ولی امر با سلیقه شخصی خودش، بدون در نظر گرفتن قواعد و قوانین چگونگی پرکردن این منطقه، بخواهد هر گونه و در هر زمانی که خواست، اختیار قانون‌گذاری داشته باشد، آن هم اختیار محض در تعیین حدود این منطقه داشته باشد، بلکه اسلام، معیارها و ضوابط عامی جهت پرکردن منطقه الفراغ قرار داده است و آن ضوابط بر سه قسم است:

یک قسم آن بر می‌گردد به آن شخصی که می‌خواهد در این منطقه قانون‌گذاری کند که او چگونه تعیین می‌شود و چگونه شخصی است؛ زیرا هر کس صلاحیت عهده‌داری این منصب حساس را ندارد، بلکه باید شرایط و صفات لازم جهت عهده‌داری این منصب در او جمع باشد.

و قسم دوم این ضوابط، به مرزبندی منطقه الفراغ برمی‌گردد که گستره آن در سه مورد است: ۱. تشخیص موضوعات؛ ۲. تشخیص اهم و اصلح، هنگامی که تزامم بین احکام شرعی به وجود آید؛ ۳. مصالحی

که در دایره مباحات عارض می‌شود، اما در دایره الزام احکام شرعی، ولی امر، حق تغییر حکم ندارد، مگر زمانی که این حکم شرعی الزامی با حکم دیگری تراحم کند که داخل در مورد تشخیص اهم از مهم، هنگام تراحم می‌شود.

و قسم سوم از آن ضوابط عامه، به چگونگی اختیارکردن احکام مناسب، جهت پرکردن منطقه الفراغ است که می‌بایست حکم مناسب با آن منطقه اختیار شود (حائری، ۱۴۱۷ق، ش ۱۱، ص ۱۳۷-۱۳۶).

خلاصه، پاسخ دوم به اشکال این است که زمینه‌سازی اندیشه منطقه الفراغ برای تعدیل و تبدیل احکام شرعی، توهمی نادرست است؛ زیرا منطقه الفراغ، به معنای اختیار مطلق ولی امر و آزاددانستن غیر شرعی نیست، بلکه باید در چارچوب‌های خاص این منطقه پر شود؛ چنان‌که تشخیص احکام ثابت الهی و احکام متغیر نیز تنها در صلاحیت فقهای متخصص و واجد شرایط است.

د) تنافی نظریه منطقه الفراغ در قانون گذاری اسلامی با روایات دال بر برخورداری همه وقایع از حکم

گاهی ممکن است توهم شود که نظریه منطقه الفراغ در قانون گذاری اسلامی با مفاد روایاتی که دلالت می‌کند بر این‌که همه وقایع و پیش‌آمدها، دارای حکم هستند و هیچ واقعه‌ای نیست که از حکم الهی خالی باشد، منافات دارد. این اشکال را می‌توان به گونه‌ای تقریر نمود که زیرمجموعه اشکال اول^۵ قرار بگیرد و به نوعی به اشکال اول برگردد، ولی از آن‌جاکه با وجود نقد اول، زمینه برای پیدایش آن وجود دارد، جداگانه، همراه با روایات دال بر آن تقریر و پاسخ می‌گوییم.

تقریر اشکال

در ذیل، روایاتی بیان خواهد شد که دلالت صریح دارد که همه موضوعات و وقایعی که در عالم بوده و هست و خواهد بود، دارای حکم هستند و هیچ واقعه‌ای

خالی از حکم الهی نیست و اصولاً بالندگی دین ما بر همه ادیان سابق به همین است که این دین در همه عرصه‌ها، چه آن‌که مربوط به گذشته و حال می‌شود و چه آن‌که مربوط به آینده می‌شود، توان پاسخ‌گویی دارد و حکم پروردگار در آن‌ها موجود است و اگر گفته شود که چگونه شما برای هر واقعه و پیش‌آمدی حکمی الهی را موجود می‌دانید؟

در پاسخ خواهیم گفت که خداوند بخشی از احکامش را در قالب نصوص خاصه و حکم صریح بیان نموده و بخش دیگری را در قالب قواعد عامه و احکام کلیه بیان کرده است و با وجود این دو بخش از احکام الهی، می‌توان هر واقعه‌ای را یا از طریق تنقیح مناط و اولویت قطعیه، به نصوص برگرداند و یا این‌که آن واقعه را فردی و جزئی از احکام کلیه و قواعد عامه دانست و آن حکم کلی یا عام را بر این مصداق هم جاری کرد و اگر مجتهد نتوانست از این راه‌ها به حکم، دسترسی پیدا کند، به اصول عملیه مراجعه می‌کند و از طریق احکامی که با مراجعه به اصول عملیه به دست می‌آورد، می‌تواند تمامی قضایای مشکوکه را پوشش دهد.

اما روایاتی که دلالت می‌کند بر این‌که همه وقایع، دارای حکم هستند، روایاتی هستند که دلالت می‌کنند همه احکام شرعیه در کتاب امام علی ⁷ نوشته شده است، حتی ارش خدشه‌ای که وارد می‌شود:

۱. امام صادق ⁷ از پدرش امام باقر ⁷ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «در کتاب علی ⁷ هر چیزی (حکمی) که مورد نیاز است، وجود دارد، حتی خراش و غرامت و پرخاش‌ها» (بروجردی، ۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۳۲).

۲. «ابوبصیر» می‌گوید شنیدم امام صادق ⁷ می‌فرمود: در حالی که به یاد آورد «ابن شبرمه» را در فتاوايش فرمود: «ابن شبرمه چه می‌داند جامعه چیست؟ جامعه کتابی است که پیامبر ⁹ فرمود و علی ⁷ نوشته است. در آن جامعه همه حلال‌ها و حرام‌ها وجود دارد، حتی غرامت خراش بر بدن نیز در آن موجود است» (همان، ص ۱۳۳).

روایات دیگری دلالت دارند بر این که هر حکمی از احکام الهی که تا روز قیامت مورد نیاز جامعه بشریت است، در شریعت اسلام بیان شده است.

بیان این دسته از روایات

۱. «عمر بن قیس» می‌گوید از امام باقر 7 شنیدم که فرمود: «خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امت را وانگذاشت جز آن که آن را در قرآنش فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۹).

۲. امام صادق 7 فرمود: «چیزی نیست، جز آن که درباره‌اش آیه قرآن یا حدیثی است» (همان).

علاوه بر روایات، علمای ما در مقام ردّ و بطلان تصویب^۶ که قائل به نبودن حکم مشترک بین عالم و جاهل در وقایع هستند، اجماع نموده‌اند که برای خداوند در هر واقعه‌ای حکمی که در آن حکم، عالم و جاهل در آن مشترکند، وجود دارد.

جواب

آری! ما هم معتقدیم که همه وقایع، دارای حکم هستند و هیچ واقعه‌ای از حکم الهی خالی نیست و لذا منطقه الفراغ را در تعارض با این گونه روایات نمی‌دانیم، اما می‌گوییم، چگونه همه وقایع دارای حکم هستند؟ و گونه‌های بارشده احکام بر وقایع و موضوعات به چه صورت است؟ بر این باوریم که یکی از گونه‌های حکم‌دار بودن همه وقایع، همین احکامی هستند که بر موضوعات در منطقه الفراغ توسط ولی امر بار می‌شوند؛ همان‌طور که گونه‌های دیگری نیز برای دستیابی به احکام موضوعات وجود دارند.

توضیح این که همان‌گونه که در تقریر نقد، بیان شد که یکی از راه‌های حکم‌دار بودن همه موضوعات از طریق نصوص صریح است و راه دیگرش از طریق قواعد عامه و احکام کلیه، یکی از راه‌های حکم‌دار بودن همه موضوعات هم به کارگیری اندیشه منطقه الفراغ در قانون‌گذاری اسلامی است؛ زیرا با توجه به تغییرات

شرایط و تطورات مصالحی که در جامعه به وجود می آید، می توان گفت که از طریق نصوص و قواعد کلیه و عام، به تنهایی و بدون پذیرش منطقه الفراغ، نتوان به همه نیازها پاسخ گفت، آن وقت چطور می توانید همه وقایع را دارای حکم ببینید؛ زیرا شرایط، دگرگون شده و مصلحت، حکم دیگری را اقتضاء می کند و گویی قیودی موضوع را تغییر داده است. چگونه می توانید بدون اندیشه منطقه الفراغ، همه وقایع را واجد حکم الهی بدانید؟

آری! ما هم همه وقایع عالم را دارای حکم می دانیم، لکن می گوئیم این بیان حکم و قانون گذاری الهی بر دو نوع است: برخی به صورت مستقیم (مباشر) که همان احکام الزامی و ثابت است که در قالب نصوص یا عمومات و کلیات بیان فرموده است؛ یعنی آن احکامی که مربوط به جنبه تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ بوده است و برخی به صورت غیر مستقیم، بیان گر حکم وقایع هستند که همان احکام غیر الزامی که مربوط به جنبه حاکمیت پیامبر اکرم ﷺ است که با احتساب شرایط و رعایت مصالح، خداوند بیان آن احکام را به حاکم شرعی مسلمین واگذار نموده است و گویی فرموده: حکم او حکم من است.

ه) تنافی نظریه منطقه الفراغ در قانون گذاری اسلامی با روایات جاودانگی حلال و حرام پیامبر اکرم ﷺ

بیان اشکال

اشکال پنجم به نظریه منطقه الفراغ این است که طایفه ای از روایات، بیان گر این هستند که حلال شریعت محمد ﷺ تا روز قیامت، حلال و حرام او نیز تا روز قیامت، حرام است و این روایات، بیان گر جاودانگی احکام هستند. پس چگونه است که نظریه منطقه الفراغ می گوید حاکم شرعی می تواند در حوزه احکام مباح و غیر الزامی، تغییراتی ایجاد کند و تبدیل به حکم الزامی نماید؛ در حالی که در این روایات، نسبت به احکام حلال و احکام حرام، هم سان تأکید شده است و شاید تقدیم حلال بر حرام در روایات دال بر جاودانگی حلال و حرام محمد ﷺ،

تأکیدی بر لزوم حفظ حریم مباحات پروردگار باشد و شاید این تقدیم، بیان‌گر این باشد که اصل، بر حلیت و اباحه است و از نظر مصادیق خارجی نیز حلال‌های خداوند از حرام‌های او بیشتر است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین 7 در این باره می‌فرماید: «آن‌چه که برای شما حلال شده، بیشتر از آن است که حرام شده است» (نهج البلاغه، خطبه 114).

بر مبنای روایات، جاودانگی حلال و حرام پیامبر اکرم 9، همان‌گونه که تشریح حرام، به خداوند نسبت داده شده است، جعل و تشریح حلال و اباحه نیز به او منتسب است و گفته می‌شود که مباحات تشریحی نیز مانند وجوب و حرمت، دارای مصلحت است و هیچ فرقی بین مباح، واجب و حرام نیست و معنای مباح بودن یک حکم نیست، مگر این‌که مکلف، در انتخاب طرف انجام کار یا ترک آن آزاد است و همین که شارع، حق انتخاب را به مکلف واگذار کرده خود، دارای مصلحت است و حق انتخاب در طرف انجام یا ترک، منافاتی با مصلحت‌دار بودن حکم ندارد.

روایات

1. «زراره» می‌گوید از امام صادق 7 در مورد حلال و حرام پرسیدم، حضرت فرمود: «حلال محمد 9 حلال است، برای همیشه تا روز قیامت و حرام او حرام است، برای همیشه تا روز قیامت» (کلینی، 1429ق، ج 1، ص 58).
در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد که به جهت مشابهت و اتحاد آنها با این روایات، از جهت مضمون یا راوی یا مروی عنه، از ذکر آنها خودداری می‌نماییم و به همین روایت از جهت بیان مقصود بسنده می‌کنیم.
برای این اشکال، دو جواب می‌توان بیان کرد:

جواب نخست

همه احکام شرعی، بر فرض وجود موضوعاتشان، جاری هستند. از این‌رو، در فرضی که قیود خاصی در موضوع آن احکام لحاظ شده باشد، اگر همه آن قیود محقق

شوند، حکم جاری می‌شود، اما با انتفای برخی از آن قیود، حکم جاری نمی‌شود و حکم مذکور به اباحه یا حکم دیگری تغییر می‌یابد، اما این امر با ابدیت احکام، منافات ندارد.

بنابراین، مقصود از تغییرناپذیری و جاودانگی احکام، این است که با لحاظ موضوع و همه قیود آن، احکام، تغییری نمی‌کنند. پس تبدل احکام، به خاطر تبدل موضوعات‌شان یا تبدل برخی از قیود موضوعات‌شان ممنوع نیست. به عنوان مثال، حکم وجوب حج، موضوعش انسانی است که توان مالی، سلامت جسمی و ... را داشته باشد که اگر همه یا بعضی از این قیود و شرایط موجود نباشد، حکم وجوب حج ساقط می‌شود و به اباحه یا حکم دیگری تبدیل می‌گردد. پس با تبدل موضوع و نبود برخی از قیود یا موجودنبودن برخی شرایط، آن حکمی که با اجتماع شرایط می‌آمد، نیست و این منافات با ابدی و جاودانه‌بودن احکام ندارد و از همین جاست که می‌گوییم، هنگامی که ولی امر و زعیم امت، مصلحت و شرایط را برای تغییر حکمی غیر الزامی به حکمی الزامی مناسب دید، می‌تواند این تغییر را ایجاد کند؛ زیرا حکم قبلی این موضوع که اباحه بود با شرایط و قیود دیگری بود، ولی امروز که شرایط یا قیود دیگری به موضوع اضافه شده یا این که آن شرایط و قیود قبلی برداشته شده و مصلحت، چیز دیگری را اقتضاء می‌کند، ولی امر می‌تواند آن حکم غیر الزامی را به حکم الزامی تبدیل نماید و این کاری که ولی امر در منطقه الفراع انجام می‌دهد، همان چیزی است که بیان شد و منافاتی با روایات دال بر جاودانگی حلال و حرام شریعت محمدی ⁹ ندارد؛ زیرا با تغییر و تبدل موضوع، حکم هم تغییر می‌کند.

جواب دوم

این که بگوییم روایاتی که دلالت بر جاودانگی حلال و حرام شریعت محمدی ⁹ دارند، نظر به نوع احکام و اصل بقای شریعت دارند، نه این که نظر به فرد احکام شرعیه داشته باشند.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه بیان شد، معلوم شد که خداوند حق قانون‌گذاری و تشریح را در احکام غیر الزامی که مربوط به جنبه حاکمیت ولی امر می‌باشد، به ایشان واگذار نموده است تا ولی امر با رعایت مصالح مسلمین و جامعه اسلامی در طول قانون‌گذاری پروردگار و در چارچوب شریعت، در صورت نیاز به ایجاد حکم الزامی در آن منطقه خالی از حکم الزامی که منطقه الفراغ نام گرفته شده بود، بپردازد. هم‌چنین دانسته شد که قبول این نظریه مستلزم نقص در دین و یا اهمال، نسبت به بعضی وقایع و حوادث و یا تبدیل احکام تلقی نمی‌شود و با ابدیت و جامعیت شریعت اسلام و اختصاص قانون‌گذاری به پروردگار و جاودانگی حلال و حرام الهی در تنافی نمی‌باشد، بلکه وقتی این نظریه خود را نشان می‌دهد، معنای جاودانگی دین اسلام محسوس‌تر و گاهی شبهاتی که در این زمینه به وجود می‌آید که چگونه یک دین ثابت می‌خواهد جواب‌گوی نیازهای متغیر بشریت و یک دنیای در حال توسعه و پیشرفت باشد، پاسخ داده می‌شود؛ زیرا در پرتو این نظریه سیستم حقوقی اسلام پاسخ‌گوی نیازهای متغیر بشر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف می‌باشد و می‌تواند قانونی مناسب با شرایط آن جامعه و در نظر گرفتن مصلحت مسلمین را ایجاد نماید.

یادداشت‌ها

۱. اگر به ذهن بیاید پس چگونه فقهاء در برخی احکام الزامی تصرف می‌نمایند و گاهی واجبی را تعطیل می‌کنند و آیا این گونه تصرفات، داخل در منطقه الفراغ نیست؟ در پاسخ می‌گوییم خیر، منطقه الفراغ، سخن از ایجاد حکم دارد و آن را هم در احکام غیر الزامی می‌داند، اما تعطیلی برخی واجبات از باب موارد حل تراحم است که ولی امر، به خاطر تراحم با واجب مهم‌تری برای مدت کوتاهی آن واجب را تعطیل می‌کند، نه اینکه حکم وجوب را تبدیل به حکم دیگری نماید.
۲. واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح.
۳. (در بعضی تعبیرها بلازیاده و لانقیصه آمده است). در «تحف العقول» اضافاتی نسبت به آن‌چه در وسائل آمده دارد، لکن هر دو مقصود را می‌رسانند و مراد واحد است.



۴. کنیزکی که جهت مجامعت و همبسترشدن خریداری می‌کنند.

۵. منافی بودن نظریه منطقه الفراغ در قانون‌گذاری اسلامی با جامعیت شریعت و مستلزم قبول نقص در دین اسلام.

۶. قائلین به تصویب، بر این نظرند که برای این واقعه‌ای که مجتهد برای آن حکم صادر کرده یا خداوند در لوح محفوظ حکمی ندارد و همین حکم مجتهد، حکم الله است و در لوح، ثبت می‌شود و یا این که اگر هم حکمی دارد، این حکم هم به عنوان حکم دیگری از پروردگار در لوح محفوظ است، حتی اگر چند مجتهد در یک موضوع، احکام مختلفی بیان کنند، همه آن احکام، حکم خداوند است؛ بر خلاف اصحاب امامیه که می‌گویند موضوعات، دارای حکم هستند و اگر مجتهد به حکم واقعی رسید، مصیب است و اگر به حکم واقعی نرسید و حکمش خلاف حکم واقع بود، خطا کرده است و چون جهد و تلاش خود را به کار گرفته بود، ولی به واقع نرسید، معذور است و می‌گویند حتی اگر چند مجتهد، فتاوی مختلف بیان کردند، در میان آن فتاوا، فتوای صحیح، آن است که موافق حکم الله واقعی باشد و بقیه فتاوا، خطا محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیلة النجاة، ج ۲، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۵۲.
۴. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۱، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۹ق.
۵. بروجردی، سید محمدحسین، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، قم: مؤسسه و اصف، ۱۴۲۳ق.
۶. بیهقی، احمد بن حسین، سنن الکبری، ج ۱۰، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۷. حائری، سید علی اکبر، «منطقة الفراغ فی التشريع الاسلامی»، رسالة التقريب، ش ۱۱، ۱۴۱۷ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ۱۵، ۱۶، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۹. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم: النشر الاسلامی، ج ۲، ۱۳۶۳.
۱۰. حکیم، سید محسن، منهاج الصالحین، ج ۲، نجف اشرف: مطبعة الغری، ۱۳۳۶ق.
۱۱. سبحانی، جعفر، معالم الحكومة، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین ۷، ۱۴۳۰ق.

۱۲. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۳. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی علوم آل محمد 9، تهران: منشورات اعلمی، ۱۳۶۲.
۱۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، عروة الوثقی، ج ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۱۲ق.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۷، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۱۶. طوسی، محمدبن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ق.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، ج ۱، قم: دارالنشر الامام علی بن ابیطالب 7، ۱۳۸۸.
۱۹. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۷ق.
۲۰. هندی واعظی، علی الممتقی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مكتبة التراث الاسلامیة، ۱۳۹۷ق.

● دراسة وتقييم الانتقادات المطروحة على نظرية منطقة الفراغ للشهيد الصدر ;

□ عبدالمجيد قاندي

مصطلح (منطقة الفراغ) هو من العناوين التي ابتكرها الشهيد محمد باقر الصدر ; وهو من حيث كونه عنواناً يعدّ جديداً ولكنه من ناحية المضمون فهو يضرب بجذوره في عهد حكومة النبي الأكرم ﷺ . لو تأملنا في اللغة والمعنى المتحقّق من ارتباط هاتين الكلمتين - كلمتا (منطقة) و(الفراغ) - مع بعضهما، نستخلص أنّ المعنى هو المنطقة الخالية من أيّ حكمٍ، ولكن قبول هكذا أمرٍ يتعارض مع الروايات، لذا فإنّ بطلانه صريحٌ. وعلى هذا الأساس نقول: منطقة الفراغ تعني المنطقة الخالية من الحكم الإلزامي، ووليّ الأمر بإمكانه تبديل الحكم غير الإلزامي في هذه المنطقة إلى حكمٍ إلزاميٍّ مع توقُّر الشروط المطلوبة. هذه النظرية تحوّل وليّ أمر المسلمين وقائد الأمة بالتقنين وهذا الأمر قد يؤدّي إلى طرح بعض الشبهات، منها: كيف يمكن لغير الله تعالى وضع القوانين وتشريع الأحكام لأنّه عزّ وجلّ هو صاحب الحقّ بذلك؟ إذا كانت أحكام الإسلام ثابتة لا تغيير فيها، فكيف يمكن لوليّ الأمر أن يغيّرها عبر إصدار أحكامٍ أخرى؟

ذكر الباحث في هذه المقالة خمس شبهاتٍ أساسيةٍ على هذا الصعيد وأجاب عنها ليثبت عدم صحّة إيرادها على النظرية المذكورة.

مفردات البحث: منطقة الفراغ، التقنين، الحكم الإلزامي، الحكم غير الإلزامي، وليّ الأمر، التفويض.